مقاله ای بعنوان

یهودی جهاد قاعده ظواهری

نوشته: برادر ابی میسره شامی



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الكبير المتعال، والصلاة والسلام على الضحوك القتّال، وعلى أهل بيته الطيّبين الأطهار، وبعد:

من هم مانند دیگران ویدیویی را که مؤسسه ای بی نام و نشان در میدان ناگهان پخش کرد و مردی را ظاهر کرد که صورتش پاک شده دیدم تا به خلافت طعنه زند با این ادعا که این شخص در گذشته از سربازان ولایات یمن بوده است و این صحنه مرا به یاد مؤسسه البصیره و گواهی هایش انداخت که نتوانست تجدید دین را در رأس صد سال با اعلان خلافت در شام و عراق حتی یک روز هم عقب بیاندازد، پس روشن است که هم پیمانان مجلس اهلی حضرموت (القاعده یمن) دقیقا و بدون کم و کاست از روش های هم پیمانان کنفرانس ریاض (جبهه النصره) تبعیت می کنند بلکه پیشرو آنان در این مسئله همانا علمای بنی اسرائیل اند که مورد خشم و لعنت قرار گرفته اند.

الله تعالی به عنوان روشن کردن توطئه های شکست خورده یهود می فرماید : {وَقَالَت طَّائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ} [آل عمران: 72] و جماعتی از اهل کتاب گفتند: در آغاز روز به آنچه بر مؤمنان نازل شد، ایمان بیاورید، و در پایان [روز] انکار کنید؛ شاید آنان [از اسلام] برگردند.

سدی رحمه الله می گوید : خاخام های روستاهای عربی دوازده نفر بودند که به یکدیگر گفتند : در آغاز روز وارد دین محمد شوید و بگویید : گواهی می دهیم که محمد حق و راستگو است وقتی روز به پایان رسید کافر شوید و بگویید :ما به علما و خاخام هایمان رجوع کردیم پس از آنان پرسیدیم آنها به ما گفتند:

که محمد دروغگوست و شما بر هیچ(حقی) نیستید پس ما به دین خود برگشتیم که از دین شما نزد ما محبوب تر و بهتر است به امید آنکه دچار شک شوند پس بگویند : این در آغاز روز با ما بودند پس آنها را چه شده است؟ پس الله در این باره به پیامبرش خبر داد {تفسیر الطبری}

عبد الرحمن بن زید بن أسلم العمری (رحمه الله)می گوید : رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود:

هیچ کس جز مؤمن در داخل مدینه بر ما وارد نشود"، پس رؤسای یهود گفتند : بروید و بگویید ایمان آوردیم و " هنگامی که نزد ما بازگشتند کافر شوید پس آنان هم صبح زود به مدینه می آمدند و پس از عصر به سویشان باز می گشتند و هنگامی که داخل مدینه می رفتند می گفتند :ما مسلمانیم تا اخبار رسول الله صلی الله علیه و سلم و امورش را بدانند پس مؤمنان گمان می کردند که آنان مؤمن هستند و به آنان می گفتند : آیا در تورات این چیزها را به شما گفته نشده است؟ آنها می گفتند : آری پس هنگامی که نزد قومشان بازگشتند گفتند :أَتُحَدِّثُونَهُم بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ[البقرة: 76]" آیا آنچه را الله بر شما گشوده برایشان بازگو می کنید {تفسیر الطبری}

آری! اندیشه پردازان صهیونیست نزدیک مدینه جمع شدند و به همدیگر گفتند : ابتدای روز ایمان آورید و داخل یثرب روید و به نماز محمد تظاهر کرده و با یارانش هم نشین شوید و سخن بگویید و با علمی که دارید پاسخشان دهید و اخبار و امور محمد را بشنوید سپس به سوی ما بازگشته و درباره همه چیز به ما خبر دهید سپس به یارانش بگویید که شما از دینش برگشتید پس آنکه مخالفتش با کتاب روشن شد، و به محمد و دینش طعنه زنید به این امید که برخی مسلمانان به شرک پدرانشان بازگردند سپس بر کافران پیروزی می جوییم همانگونه که قبلا این کار را می کردیم.

و اندیشه پردازان صهیونیست نقشه دیگری هم داشتند همانگونه که شعبی رحمه الله می گوید : از هواهای گمراه کننده شما را برحذر می کنم و بدترین آن رافضه است و این بدین خاطر است که از آنان یهودیانی هستند که به دروغ ادعای اسلام می کنند تا گمراهی شان زنده گردد همانگونه که پولس بن شاول سلطان یهود به دروغ ادعای نصرانیت کرد تا گمراهی شان زنده گردد، به خاطر علاقه به اسلام و ترس از الله داخل اسلام نشدند لکن به خاطر کینه اهل اسلام و تجاوز علیه آنان بود که از جمله آنان عبدالله بن سبأ (یکی از یهودیان صنعا) بود. الخلال و اللالکایی و غیرشان روایت کرده اند

شیخ الإسلام بن تیمیه (رحمه الله) می گوید :اولین کسی بدعت رفض را بنا نهاد منافق زندیقی به اسم عبدالله بن سبأ بود پس با این کار فاسد کردن دین مسلمانان را می خواست همانگونه که پولس، صاحب رسائلی که در دست نصاری بود انجام داد چونکه برای آنان بدعت هایی درست کرد که با آن دینشان را فاسد کرد و او فردی یهودی بود پس با دو رویی تظاهر به نصرانیت کرده و قصد فاسد نمودن آن را داشت و همچنین ابن سبأ یهودی بود پس قصد این کار را کرد و به

قصد فاسد کردن دین سعی در فتنه داشت پس نتوانست اما بین مؤمنان اختلاف و فتنه حاصل شد که عثمان رضی الله عنه در آن شهید شده و آن فتنه پیش آمد {مجموع الفتاوی}

و همچنین می گوید : (ابن سبأ) عبادت را ظاهری کرد سپس از خود امر به معروف و نهی از منکر را نشان داد

تا در فتنه عثمان و قتلش تلاش کند سپس هنگامی که به کوفه آمد اغراق و غلو را در علی و نص آوردن بر آن را نشان داد تا به این وسیله به اهدافش برسد. {منهاج السنة}

آری، بی تردید حکیمان صهیونیست در یمن_ابن سبأ و یارانش_در اسلام وارد شدند تا نشانه های دین را نابود کرده و شریعت های آن را تعطیل نمایند به گمان اینکه اگر آنان مسلمانان را از حق گرایی پاک گمراه کنند، الله یهودیان بنی اسرائیل را بر دشمنان عرب آنها یعنی بنی اسماعیل و سایر امت ها یاری می دهد و وقتی نقشه شکست خورده شان ضعیف شد آتش فتنه میان مسلمانان شعله ور ساخته تا اینکه ذی النورین و پس از او پدر دو حسن (علی) رضی الله عنهم نیزکشته شد.

آگاه باشید که این سیاست القاعده ظواهری یهود جهاد است از آن جهت که خواستند در خلافت نفوذ کرده تا منهجش را از داخل تحریف نمایند- و به اذن الله هرگز نخواهند توانست چونکه خلافت به اذن الله بر خلاف میل آنان بر منهج نبوت باقی است- سپس برای اینکه فتنه را در صف خلافت پس از نقض بیعتشان شعله ور سازند تا بیمار دلان با آنان بیرون روند. الله صف خلافت را از منافقان و فتنه گران و پیروانشان پاک نماید.

پس نقشه ایشان در ابتدا داخل شدن همه شاخه های تنظیم تحت بیعت خلیفه بود تا جریان میانه رو را علیه جریان تندرو یاری دهند یا آنچنان که گمان می کنند جریان بغدادی علیه جریان عدنانی، به گمان اینکه خلافت مانند جریان های پیشوایان گمراهی - مقدسی و فلسطینی و سباعی و غیر ایشان که در اصول گمراهی شان با هم اختلاف دارند ولی در توییت ها همدیگر را تحویل گرفته اما در پیام های خصوصی به یکدیگر طعنه زنند - است اما خلافت فقط هجرت و جهاد و شنیدن و اطاعت کردن و جماعت است بر طریقه نبوت، دل های اولیای امور در اعتقاد و منهج قلب یک نفر است و سربازانش مانند یک جسد همدیگر را محکم می کنند اما اینطور که پیداست کاهنان العبریه (العربیه) یهود جهاد را سحر کرده اند تا شایعه های آن را بر زبان آورده و دروغ هایش را تصدیق کردند.

پس در نامه ای که به دستم رسید - از آرشیو نامه نگاری های القاعده مغرب - که در ماه رمضان 1435 نوشته شده حکیم یهود جهاد در شمال آفریقا ابو عیاض تونسی به حکیم یهود جهاد در خراسان ظواهری می نویسد و می گوید : "بر شما پوشیده نیست پس از واقع شدن کابوس فتنه در شام که به اعلام خلافت منتهی شد اوضاع به کجا رسیده است.

و من دوست ندارم که این امر یا به تعبیر بهتر این اتفاق خطرناک را که بر امت نازل شده از زاویه هایی که بسیاری از برادران آن را مورد بحث قرار دادند مورد بحث قرار دهم اما دوست دارم که به سوی طرح راه حل هایی در برخورد با آن برگردم چرا که دوست داشته باشیم یا نه این امر به واقعیتی تبدیل شده که گذری از آن نیست و به توفانی مبدل گشته که طناب هایش همه میدان های جهادی را در شرق و غرب و شمال و جنوب را زده است "سپس می گوید :" و نظر به شیوع قدرت جهل در میان فرزندان جریان جهادی و طغیان عواطف نزد منتسبین به آن من عقیده دارم که بر فرماندهان و مشایخ این جریان و در رأس آنان شیخ ایمن - در درجه اول - واجب است که برای بازگرداندن مفاسد این اعلام به " مصالح عمل کنند.

سپس می گوید :" ای دوست محبوب امروز تو تنها شایسته ای هستی که معادله را در داخل و خارج تغییر می دهی در داخل میان فرزندان مخالف همدیگر جریان و در خارج با دوباره به دست گرفتن فرماندهی در برابر همه دنیا چه کافر و چه مسلمان، و من به شما نصیحت می کنم که با اعلام بیعت به بغدادی سریعا در این امر وارد شوی.

سپس او را نصیحت می کند که نیتش از بیعت" تصحیح مسیر و اصلاح فساد شایع شده "باشد سپس می گوید :" دیگری راهی جز اصلاح از داخل نداریم.

سپس ابراز می کند که داخل شدن ظواهری در دولت اسلامی سبب" افسار کردن اهل غلو در دوله و تقویت اهل خیر در آن می شود، داخل شدن تو به نظر من راه حل کوچک نمودن عدنانی است که اهل غلو دور او جمع شده اند پس او در آن با ایشان مسابقه می دهد، داخل شدن تو در این کار ای شیخ، جریان فتنه را در همه میدان ها متوقف کرده بلکه همه میدان ها را قوی نموده و میان جوانانش الفت می اندازد و من تا حدود زیادی مطمئن هستم که دخول شما تب تکفیر و تبدیل را متوقف کرده و جوانان را به سوی آنچه به امت نفع می رساند می کشاند.

سپس به ظواهری می گوید :" ای شیخ وارد شدن تو وحدت صف را به مغرب اسلام که اکثر جوانان آن به سوی دوله مایل شده اند می بخشد چونکه جوانان منطقه که خزانه ای برای جهاد جهانی هستند دور و بر فرماندهی شیخ عبدالودود گرد می آیند.

و می گوید :" داخل شدن تو ای شیخ وحدت مجاهدین زیر فرماندهی شیخ ناصر الوحیشی در یمن را نمونه ای بارز قرار می دهد... و بقیه میدان ها هم به اذن الله همین گونه است که فرماندهان آن ملتزم به منهج عدل و داد و سنت دور از غلو فکری و عملی هستند.

سپس می گوید که او مگر خود این پیشنهاد را نداده است جز" به عنوان وفاداری به تاریخ این منهج که مبادا جاهلان و تندروها آن را بازیچه قرار دهند و ایمان به اینکه داخل شدن در این امر طوفان فتنه را متوقف ساخته یا از سرعتش می کاهد و از ریخته شدن خون های معصوم جلوگیری می کند و حرمات و ناموس هایی که در معرض هتک شدن هست، را حفظ می کند.

سپس اضافه می کند :" و ای شیخ محبوب ما من با برادرانم از فرماندهان مغرب اسلامی مشورت کردم " و همچنین با امیر انصار الشریعه لیبی شیخ محمد زهاوی و مسئول نظامی همراه او مشورت کرده که این طرح را مبارک دانستند.

و نامه را با امضا به پایان می رساند :" امیر انصار الشریعه تونس و عضو هیئت شرعی در تنظیم القاعده در مغرب اسلامی"، ارسال نسخه ای برای شیخ ابومحمد المقدسی حفظه الله و از او به شیخ ابوقتاده فلسطینی ثبته الله و به امید آنکه در این امر داخل شده بلکه از رؤوس آن باشند... و نسخه ای برای شیخ ناصر الوحیشی در یمن و شیخ ابوالزبیر در شاخ آفریقا و نسخه ای هم به پیروانش در مالی فرستاده است.

و در نامه برخی از یهود جهاد همراه او در القاعده مغرب به ظواهری آمده است : "پس از پیشنهاد شیخ ابو عیاض تونسی بسیار در مورد راه حل فکر کردیم.

پس نظر ما این است که (پیشنهاد او) بسیار مناسب این اتفاق ناگواری است که بر امت نازل شده و این راه حل شرعی نیست که بر امت واجب تا به آن بازگردند اما مصلحتی است که کلمه برادران را با آن گرد می آوریم و این فتنه را قبل از آنکه تر و خشک را بسوزاند از بین می بریم و شما در دوره زوابری زیسته اید و این همان تجربه است که تکرار میشود.

دیدیم که بیشتر جوانان تونس به دوله بیعت داده اند و بسیاری از جوانان لیبی مؤید آن هستند و در این اواخر شنیدیم که کتیبه ای در وسط (الجزایر) به دوله بیعت داد، و ای برادر امر به سویی می رود که چاره ای جز اجرای سریعی برای نابود کردن این فتنه و تغییر وضعیت آن به سود جهاد و مجاهدان و به نفع امت وجود ندارد و همانگونه که می دانی از یاران و مؤیدان دوله نیستیم و ما هم مواخذه هایی در عقیده غلوی که به عهده گرفته و از خلال اعمال و تصرفات افراد آن روشن شده داریم و دیدیم که این جماعت با منهج خود امتداد می یابد و یارانش زیاد شده و از ترس از دست رفتن جوانانی که زیر دست ما هستند و داخل شدنشان دراین جریان غلو برما لازم بود که ایده شیخ را که رسم کرده تأیید کنیم نه با این قناعت که این منهج را درست بدانیم لکن نقشه ای برای جذب کردن جوانان جهاد و بازگرداندنشان به سوی فرماندهان و مشایخ آنها و نابود کردن این فتنه و جمع کردن سفره آن از زیر دست رهبر آن عدنانی و بازگشت اطمینان به شیخ ایمن است بر اساس همه اینها آنچه نظر ماست که به مصلحت عام جهاد در این زمان ها خدمت می کند همانا بیعت دادن شیخ ایمن به بغدادی و وارد شدن تنظیم القاعده در دوله است و با این کار ترازوها برای اهلش نصب شده و منهج غلو نابود گشته و مجاهدان و جوانان مان را حفظ نموده و آنان را به مسیر شیوخ و فرماندهان شان باز می گردانیم زیر هر اسمی که باشد هرچند که آن خلافتی باشد که عدنانی در غیر وقتش آنرا اعلام کرد.

خلاصه نامه ها و نیرنگ های موجود در آن

1- آنان همراه همه شاخه های سازمان نقشه ای را برای نفوذ در خلافت به ظواهری عرضه کردند

2- آنان با منهج غلو در خلافت از داخلش مبارزه خواهند کرد یعنی با منهج خلافت در اصول ثابت تکفیر در کتاب و سنت و طریقه سلف مبارزه خواهند نمود.

3- آنان" اصلاح می کنند "یعنی سیاست ها و گمراهی های ظواهری مانند مسلمان بودن رافضی ها و قبرپرستان و اخوان المفلسین و صحوات و صلح کردن با ایشان و تحویل گرفتن ایشان و جلب رضایتشان الخ را پخش خواهند کرد.

4- آنها در داخل رموز فرقه ظواهری را بلند می کنند :الوحیشی و عبدالودود و غیر آنان، و جوانان را طوری که آنان را تعظیم و تقلید کنند قرار می دهند.

5-آنان رؤسای فرقه خود را در لیبی و مالی و تونس و یمن و سومالی و اردن را از نقشه مطلع می کنند

6- هرچند نقشه از نظر شرعی با اعتقادشان مخالف است اما آنان در آن مصلحت می بینند

7- آنان قدرت و شوکت سازمان و شوکت امت و علما و علمایش و سازمانش را تقویت می کنند

و مکر می کنند و الله هم مکر می کند و الله بهترین مکرکنندگان است

نتوانستند موحدان مجاهد را در دام خود بیفکنند مگر اینکه برخی از یهود جهاد از داخل شدن گروه گروه مردم در خلافت برای تکرار جزئی تجربه یهودی سوء استفاده کردند پس برخی از دوستدارانشان را در صف دولت اسلامی وارد کرده تا پس از آن بیرونشان کشند و بگویند :" ای مردم! ما پس از آنکه آنان را امتحان کردیم، دانستیم که بر گمراهی و فساد هستند.

و این همان کاری است که القاعده یمن با مؤسسه اعلامی جدیدشان طبق سنت خائن مرتد جولانی که در شام با مؤسسه البصیره از آنان سبقت گرفت می خواهند انجام دهند.

و حادثه مشهور اعتزال چیزی جز حلقه ای از این توطئه ها نبود چون رأس گروه همان جاهل مفتون به اسم ابوخبیر سومالی است که به یمن.

آمد پس از آنکه داعی ظواهری در آنجا (الوحیشی) نزد داعی ظواهری در سومالی شفاعت کرد سپس داخل صف خلافت شد و شروع به پخش کردن فتنه ها به روش فتنه گرانی که پیش از او در میادین جهاد بودند کرد پس اجتهاد در امارت جهاد که مخالف رأی و هوای او بود را مخالف منهاج نبوت قرار داده و آنچه با رأی و هوای او موافق است را همان منهاج نبوت خواند مانند سلف او در شام ابوشعیب مصری کاریکاتوریست شرعی که کشتن زنهای نصیری و نگرفتن آنها به عنوان کنیز را در غزوه های حماه حکم به غیر ما انزل الله به شمار آورد.

سپس وقتی امرا به خاطر زیاد بودن فتنه ها و اختلاف افکنی اش او را تنبیه کردند و به دوباره نگریستن در تزکیه اش را دستور دادند به سرعت نقشه ای را که با وحی شیاطین سازمان یافته و مانند خون در او جاری بود - احساس کرده یا نکرده باشد - رسم کرده بود اجرا کرد، پس از آنکه با کسانی که هنوز دل های نرمشان از سازمان مبایع طاغوت طالبان فریب خورده بود سخن گفت پس با برخی از کسانی که دل هایشان وابسته گوساله ارجا و بت جاه و خود بینی بود نامه نگاری کرد و دعوتشان را که دور و بر چهار امر می چرخد قرار دادند.

1- امرا حکم الله را رفض کردند یعنی امرا آرایی را که با هواهای مرجئه و جهمیه در حکم دادن بر مرتدان موافق است رد کردند گویا که شبهه از دعوتگران ظواهری در شام، (جولانی و شامی و محیسنی) به آنان رسیده است.

2- امرا سبب شهید شدن برادران بودند، یعنی اینکه فتنه گران سخن منافقان را تکرار می کردند:{لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا} [آل عمران: 168] : اگر از ما پیروی می کردند کشته نمی شدند و : {لَّوْ كَانُوا عِندَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا} [آل عمران: 156] : اگر نزد ما بودند نمی مردند و کشته نمی شدند.

گویا که شبهه از دعوتگران ظواهری در درعا،هراری و کویتی و غیر آنان به ایشان رسیده بود که مدعی بودند مجاهدان برای مرگشان به عین الاسلام فرستاده شدند، پس آیا پشت کردن بر مجاهد واجب است؟؟

3- امرا ظلم می کنند، یعنی کسانی را که برای نافرمانی و فتنه تلاش می کنند تنبیه می نمایند، اینان خلافتی می خواهند که شنیدن و اطاعت کردنی در آن برای هیچ کس نباشد، هر سربازی می تواند بر اساس آنچه نفس و هوایش به او اشاره کرده اجتهاد نماید.

4- امرا مردم را به نظر خودشان ملزم می کنند، یعنی در مسائل عمومی اجتهاد... بلکه در مسایلی که اصلا اختلاف در آن درست نیست اجتهاد میکنند.

سپس بر این اساس مدعی شدند که والی بر منهاج نبوت نیست و اطاعتش جایز نیست هرچند اطاعت از او در فرض عینی- قتال در راه الله – باشد.

سپس بیانیه ای را طبق روش حاکم المطیری مرشد القاعده ظواهری آوردند پس اثری را از عباده بن صامت رضی الله عنه روایت کرده و در غیر جای خود و طبق چیزی که بر آن دلالت نمی نماید به آن استدلال کرده و آن را شبهه ای قرار دادند ،تا با آن گناه و تجاوز و خروجشان را توجیه کنند و اقوال غیر او از صحابه و سلف در این باب را نادیده گرفتند، در حالیکه آن سخنان و اقوال صریح و بسیار مشهور است و کوچک ترین طالب علمی آن را در کتاب های تاریخی اعتقاد مانند کتب ابو عاصم و عبدالله بن احمد بن حنبل و خلال و لالکایی و بربهاری و ابن بطه و غیره می یابد، و آن را به روش اهل بدعت نادیده گرفتند که آن متشابهاتی را که به نفع آنهاست روایت کرده و آن محکماتی که علیه آنان است رها می سازند.

سپس به عصیان گران گفته می شود : آیا عباده سخنش را در زمان حماسه های خلافت روزی که بیشتر جهاد آن جهاد دفع بود گفته بود - به فرض اینکه استدلالشان صحیح باشد- یا در زمانی بود که هیچ ردّه ای در آن نبود و مشرکان با خلافت نمی جنگیدند بلکه مسلمانان به این جنگ فارس و روم می رفتند؟؟ و آیا عباده گفت : ای امیر تو را در فرض عینی که مرا به آن امر می کنی همراه آن کسی که خلیفه امیر ما گردانده است اطاعت نمی کنم؟؟ و آیا مسلمانان را به گوشه نشینی از معاویه رضی الله عنه و نافرمانی اش در آنچه که از برپا نمودن واجبات دین همراه آن کسی که خلیفه امیر آنان گردانده است دعوت نمود؟؟ و آیا از شام با نافرمانی کردن از امیر خود خارج شد؟؟ آیا صحیح است این اثر را پایه ای برای نافرمانی کردن قرار داد؟؟ و آیا خلیفه حفظه الله به اطاعت والی اش در گناه امر نموده است تا به این حدیث استدلال کنند؟؟ " پس هرکسی بر آنان داخل شد و آنان را با دروغشان تصدیق کرد و بر ظلمشان آنان را یاری داد، از من نیست و من هم از او نیستم.

سپس آیا بیعت، کلمه ای سطحی و نمایشی و صوری است که هیچ لوازم و توابع و احکامی ندارد؟؟

آنان ادعا بیعت خلیفه را دارند و همراه آن به بیعت خود به جای او فرا می خوانند، آری با زبان حال خود به بیعت خودشان فرا خواندند احساس کرده باشند یا نه.

چون از حقوق امام - و نه رعیت - تعیین والی ها و قضات و امرا و ائمه بوده و ملزم کردن مردم به مسائل عمومی اجتهاد و نظری که او دارد است، فقط او و نه کسی دیگر بلکه زشت تر از همه آنکه این گروه به طور علنی به نافرمانی کسی که خلیفه تعیین نموده دعوت کرده اند تا رعیت او را در انجام دادن واجبش یاری نکنند و اینگونه دست یک جسد قطع می شود و امر امام جاری نشده و قدرتش گسترش نمی یابد بلکه شریعت های دین با جماعت چنگ زدن همانگونه که الله جل وعلا امر کرده برپا نمی شود، آنان کجا هستند از سخن عمر فاروق رضی الله عنه که می گوید : اسلامی جز با { جماعت وجود ندارد و جماعت جز با امارت وجود ندارد و امارتی بدون اطاعت کردن وجود ندارد، سنن دارمی}

پس آیا دعوت این گروه در سخن عُباده داخل است؟ یا به داخل شدن در سخن پیامبر صلی الله علیه و سلم نزدیک تر است :" در آینده شر و فسادی به وجود می آید پس هرچه خواست در امور این امت در حالیکه گرد آمده تفرقه بیفکند او را با شمشیر بزنید هرکسی که باشد.

و سخن پیامبر صلی الله علیه و سلم که :" هرکه نزد شما آمد در حالیکه امورتان بر یک مرد جمع بود و می خواست عصایتان را خرد کند یا جماعتتان را جدا کند او را بکشید و سخن او صلی الله علیه وسلم که : اگر به دو خلیفه بیعت داده شد دومین نفر را بکشید.

اگر گفته شود :آنان بر امام خروج نکرده اند اینگونه جواب داده می شود که : آنان در خاص ترین حقوقش و آنچه که بدون آن خلافتی بر زمین تحقق نمی یابد با او مخالفت کرده اند، و مردم آشکارا و با بی حیایی به گمراهی خود فراخواندند، همه اینها پس از آنکه به او بیعت و دست دادند و اگر خلیفه کارشان را تأیید می نمود - و دور است که تأیید کند - سنت بدی به وجود خواهد آمد برای هر فتنه گر دچار فتنه شده ای که در ولایت های خلافت بر والی خود خروج کند و مردم را به نافرمانی او فرا خواند، در حالیکه با زبان دروغ ادعا کند که کارش اعتزال است و نه افساد، پس آیا خلافت به قسطنطنیه و رم خواهد رسید اگر امام نافرمانی ایشان را تأیید کند؟ بلکه آیا خلافت از مرزها و سرزمین هایش حفاظت خواهد نمود اگر آنان به آنچه بخواهند برسند.

از الله می خواهم که آن کسی را که وزن دانه از خیر در دلش هست به سوی هدایتش بازگرداند اما یهود جهاد آن کسانی که هنوز از نظر خودشان شگفت زده اند و برای کسب مقام مسابقه می دهند و در گمراهی اختر و ظواهری اش شک می کنند پس الله نابودشان کند.